

رویداد

ملیت وامت، تعارض یا تکامل؟

محمدکلهر

همایش برخط «شریعتی و امر ملی» قرار بود در چهل‌وهشتمین سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی برگزار شود، اما جنگ ۱۲روزه برگراری آن را به هفته سوم تیرماه به تعویق انداخت. مسئله «امر ملی» و نسبت آن با دین و اندیشه‌های علی شریعتی، محور اصلی سخنرانی‌های این همایش بود که به صورت برخط برگزار شد. سخنرانان هریک از زاویه‌ای به این موضوع پرداختند و بر اهمیت بازخوانی اندیشه‌های شریعتی در پرتو تحولات معاصر تأکید کردند. با وجود تفاوت دیدگاه‌ها، در یک نکته هم‌نظر بودند: بازخوانی اندیشه شـریعتی برای فهم و بازسازی امر ملی در ایران امروز ضروری است. او متفکری بود که توانست در بستر تاریخی خود، میان دین و ملیت، سنت و مدرنیته و آرمان‌خواهی و واقع‌گرایی پیوند تازه ایجاد کند. این پیوند، اگرچه محصول زمانه خاصی بود، اما همچنان می‌تواند الهام‌بخش تلاش‌های فکری و اجتماعی معاصر برای ایجاد همبستگی ملی و عبور از بحران‌های کنونی باشد.

اسارت روشنفکری ایران در ذهنیت‌های غیرتاریخی

بیژن عبدالکریمی در این همایش گفت: کنشگری سیاسی و اجتماعی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های معنابخش به زندگی انسان است و تقدیر فرد کنشگر را تعیین می‌کند، اما این کنشگری، علاوه بر موانع عملی و سیاسی همچون استبداد و نیروهای سرکوبگر، با موانع نظری نیز روبه‌رو است. مسئله دوم من، اثرگذاری تاریخی است. چرا برخی افراد با جریان‌ها در تاریخ اثرگذار می‌شوند و برخی دیگر نه؟ چه بسیار روشنفکران و کنشگرانی که اعمال‌شان به شکست و تباهی انجامیده و خود آنان را به ندامت کشانده است. از این منظر، به نقد کنشگری سیاسی و اجتماعی بخش عمده‌ای از جریان روشنفکری ایران در دهه‌های اخیر پرداخته‌ام. به نظر من، روشنفکری ایران دچار روزمرگی، فقدان خلاقیت و عدم اثرگذاری جدی شده و اغلب اسیر ذهنیت‌های انتزاعی و غیرتاریخی است. بسیاری از روشنفکران ما به پوپولیسم و غوغاسالاری گرایش پیدا کرده‌اند. دلیل مهم این‌ وضعیت، فقدان الگو و تسلیم‌شدن در برابر فرهنگ مصرف و نیهیلیسم جهانی است. درحالی‌که زمانی الگوهای همچون چه‌گوارا، فیدل کاسترو یا بیژن جزنی الهام‌بخش بودند، امروز بسیاری از روشنفکران تنها در پی رفاه فردی، موقعیت اجتماعی و لذت‌های شخصی‌اند. در چنین فضایی، شریعتی نمونه‌ای موفق از کنشگری سیاسی و اجتماعی بود؛ چراکه وارد تاریخ شد و اثرگذاری ماندگاری یافت. بنیادگرایی نتوانست او را حذف کند؛ زیرا شریعتی پیوندی عمیق با ملت برقرار کرده بود. او نه اسیر روزمرگی بود، نه به پوپولیسم تن داد و نه درگیر ذهنیت انتزاعی شد. روشنفکری که بدون شناخت ویژگی‌های خاص جامعه‌اش صرفاً به ترجمه نظریه‌ها بسنده کند، محکوم به شکست است. شریعتی از این منظر کنشگری موفق بود؛ زیرا به تعبیر من، او «صاحب فرونیسیس» بود. فرونیسیس در فلسفه یونانی به معنای «مشورت با خدایان» بود؛ تعبیری اسطوره‌ای که نشان می‌دهد کنشگر باید صدای پدیدارها و حقیقت‌های زمانه‌اش را بشنود. نه اینکه صرفاً مفاهیم انتزاعی و آرمانی را بر جامعه تحمیل کند. شریعتی توانست با وجدان مغفول جامعه ایرانی ارتباط برقرار کند و درک دقیقی از شرایط تاریخی‌اش داشته باشد.

آمیختگی مذهب وملیت در اندیشه شریعتی

حسن یوسفی اشکوری، با ذکر خاطره‌ای از منبر رفتنشن در دهه ۶۰ در محافل ملی‌مذهبی گفت: اسلام، ملیت و امت مفاهیمی‌اند که بسته به تفسیر و برداشت ما از آنها می‌توانند یا در تعارض با هم قرار گیرند یا در هماهنگی و تکامل یکدیگر باشند. تاریخ ایران نشان می‌دهد که اسلام و ملیت ایرانی همواره درهم‌آمیخته بوده‌اند. مرحوم شریعتی نیز برخلاف برخی دیدگاه‌های امروزی، کوشید میان ملیت و اسلام پیوندی معقول برقرار کند؛ چنان‌که در جایی گفته است «استدام علی است و پیشوایم مصدق»؛ جمله‌ای که خود حاوی کتابی از معناست. امروز هم در جامعه متکثر ایران نمی‌توان تنها بر اسلام به‌عنوان محور وحدت ملی تکیه کرد؛ بلکه تاریخ، فرهنگ و سرزمین ایران باید به‌عنوان ظرف مشترک و محور وحدت عمل، کوششخانه در وقایع اخیر و وجود مشکلات و نارسایی‌ها، نوعی همبستگی ملی در ایران شکل گرفته است؛ یک همبستگی که نه در تعارض با اسلام بلکه در چارچوب یک ایران‌گرایی متعادل، بروز یافته است.

ایستادگی روح ملی در برابر تجاوز خارجی

حمیدرضا جلالی‌پور، نویسنده کتاب «ایران؛ میهن‌دوستی مسئولانه»، یکی دیگر از سخنرانان همایش «شریعتی و امر ملی» معتقد است: شریعتی یک «ایدئولوگ بسته» نبود؛ او اندیشه‌ای انتقادی و ذهنی باز داشت و از فکر و کتاب و مباحث آزاد نمی‌هراسید. شریعتی برای آن نسل جوان، سه عنصر اساسی را در هم آمیخت و به آنان ارائه داد: هویت ملی، هویت دینی و درک معاصر از جهان. ایسن ترکیب، هویتی «ملی - دینی - امروزی» را به وجود آورد؛ چیزی که امروز از آن بـا عنوان «مدرنیته بومی» یاد می‌کنیم. آن آگاهی ملی که شریعتی معرفی کرد، با ملی‌گرایی بااستنادگرای دوره رضاشاه تفاوت بنیادین داشت. ملی‌گرایی شریعتی بر هویت ایرانی مسلمان استوار بود. شریعتی از هویتی سخن می‌گفت که همه اقوام ایرانی از جمله ترک‌ها و عرب‌ها را در بر می‌گرفت. ویژگی مهم دیگر این آگاهی ملی، این بود که محدود به یک قرائت شیعی نبود. شریعتی از اسلام سیاسی مبتنی بر اجبار و تحمیل قوانین دینی سخن نمی‌گفت. ملی‌گرایی او، ایرانی-اسلامی و معاصر بود؛ نگاهی ضد استبداد و در عین حال ضد استبدادی داشت و به‌شدت با استبداد دینی مخالف بود. به نظر من، در شش دهه گذشته ایران دچار تحوли عمیق در آگاهی جمعی شده؛ تحولی که هنوز به‌طور کامل تحلیل نشده است. شریعتی سهم بزرگی در این تحول داشته است؛ او آگاهی ملی سه‌بعدی و کارآمدی را ایجاد کرد که همچنان الهام‌بخش است و می‌تواند در عبور از بحران‌های کنونی نقش مهمی ایفا کند.

شریعتی وپایان‌دادن به دوگانه مذهب وملیت

میلاد خانجانی هم در این همایش گفت: شریعتی و جریان فکری او در فضایی پس از کودتای ۲۸ مرداد و در آکنش به استعمار انگلیس و حوادث آن دوران شکل گرفت. شریعتی در آن موقعیت تاریخی خاص کوشید میان این سه گفتمان گسسته یعنی مذهب، ناسیونالیسم و به یک اعتبار مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم، پیوند برقرار کند و از دل این اجزای ازهم‌گسخته‌شده و متعارض، وحدتی بسازد. شریعتی در صورت‌بندی فکری خود از سه سنت بهره گرفت و به نظر می‌رسد این سه سنت در بازسازی امر ملی امروز نیز برای ما راه‌گشا هستند: ۱. سنت روان‌کاوی و استفاده از مفهوم «ناخودآگاه جمعی» یونگ تحت عنوان «وجدان مغفول». ۲. سنت اگزیستانسیالیسم و تأکید بر مسئولیت‌پذیری فردی. ۳. سنت پرگاماتیسم آمریکایی: از نگاه شریعتی، اعتبار هر ایده در میدان عمل و در حل مسائل مشخص می‌شود. نه در ادعاهای متافیزیکی و آسمانی. او کوشید مفاهیمی همچون انتظار، تقیه، شهادت و عدالت اجتماعی را از منظر کارکرد عملی و حل مسئله بازخوانی کند. همین رویکرد بود که اندیشه‌های او را برای جوانان زمانه‌اش جذاب کرد. این سه سنت می‌تواند بار دیگر شریعتی را در نسبت با پرسش‌های ملی به صحنه بیاورد و شاید به پایان‌دادن به دوگانه‌سازی‌های سطحی میان مذهب و ملیت کمک کند.

تک‌چهره‌ای از بیژن الهی



پیام حیدرقزوینی

بیژن الهی در سال‌های حیاتبش به دلایل مختلف و ازجمله چاپ‌نشدن منظم آثارش در حاشیه قرار داشت؛ هرچند با همان اندک آثاری که از او منتشر شده بود، شامل شاعری پیدا بود که با جهان‌بینی مختص به خود، جهان شعری‌اش را با رفت و آمد میان گذشته و اکنون شکل داده بود. تا همین اواخر بخش مهمی از شعرها و ترجمه‌های الهی در دسترس نبود تا اینکه مجموعه‌ای از آثار او در قالب ۱۲ کتاب در نشر بیدگل به چاپ رسید.

به‌تازگی هم گزیده‌ای از آثار الهی در مجموعه‌ای با عنوان «القصه» منتشر شده که مقدمه‌ای خواندنی دارد و در بخشی از آن دربارهٔ علاقه شاعر به نیما آمده: «و چیزی حوالی چهارده سالم بود که در روزنامه‌ها برخوردیم به شعری از مردی به نام نیما یوشیج: خواب در چشم ترم می‌شکند... ندانستم یعنی چه، ولی جذبم کرد و هرچه بیشتر می‌خواندم، بیشتر جذب می‌شدم. بعدها بود که نیماشناس شدم: چیزها یاد گرفتم از شعر او که هنوز هم ندیده‌ام در سخن کسی. دیرترها، اما، شراره‌هایی از آن چیزها در نامه‌های خودش دیدم؛ چه نامه‌های مبتنی، به‌بدا پس آنگ به خودم گفتم و اینکه به تو می‌گویم که در آن‌ورین هیچ کبری نیامده در هیچ زمینه فرهنگی الا نیما، و من از بس که دوستش داشتم آن ایام، شبی به خوابش دیدم، قهوه‌خانه‌ام برد و چای داد. اما نمی‌گنم بود و بگر».

داریوش کیارس در یادداشت انتهای «القصه» نوشته که این گزیده نه انتخابی از بهترین‌هاست و نه گشت‌وگذاری سرخوش، بلکه تک‌چهره‌ای تمام و کمال از الهی به دست می‌دهد. از الهی پیش از این دوازده اثر در نشر بیدگل منتشر شده بود: «جوانی‌ها»، «درهٔ علف هزاررنگ»، «دیدن»، «مستغلات»، «اشراق‌ها»، «نیت خیر»، «بهبانه‌های مانوس»، «حلاج‌الاسرار»، «زمرد و حمله»، «صبح روان»، «لورکا» و «نرودا».

این در حالی است که بیشتر آنچه پیش از مرگ الهی به چاپ رسید، آثاری بود که برخی نشریات، ازجمله «اندیشه و هنر»، در سال‌های دور از او چاپ کردند. اگر چه قرار بود برخی آثار او در دهه ۵۰ در انتشارات «پنجاهویک» منتشر شود، اما آنچه برای این انتشارات، که رویکردی متفاوت و نامتعارف در انتشار کتاب داشت، اتفاق افتاد باعث شد که انتشار بیشتر آثار او سال‌ها به تعویق بیفتد و بسیاری از این آثار چند سال پس از مرگش منتشر شود. انتشار آثار الهی در سال‌های اخیر نوری تاباند بر بخشی از ادبیات ایران که کم‌وبیش مخفی مانده بود، جریانی که به‌ویژه با دکنودار در دقایق زبان فارسی و نوعی آشنایی‌دایی از عادت‌های زبانی، این‌گونه کلاسیک فارسی، به‌ویژه ادبیات عرفانی، احیای ظرفیت‌های نادیده‌انگاشته در زبان فارسی و پیوندزدن تمامی اینها با ادبیات جهان مشخص می‌شد و به ادبیات رویکردی نامتعارف داشت. از همین‌رو گذشته‌گرایی شاعری همچون بیژن الهی نه یک گذشته‌گرایی فرسوده، آن‌گونه که در گرایش استادان محافظه‌کار ادبیات مشهود است، که نوعی نگاه خلاق و نامتعارف به گذشته است که بخشی از آن از شناخت توان‌مان ادبیات کلاسیک و مدرن جهان نشئت می‌گیرد. از همین‌رو بازخوانی اشعار و ترجمه‌های بیژن الهی نوعی مواجهه دیدگروانه با سنت ادبی را نیز امکان‌پذیر می‌کند؛ و این بازخوانی اکنون که آثار او به صورت مجموعه‌کتاب‌هایی در دسترس است، بیش از گذشته که بیشتر این آثار در نشریات پراکنده بودند، مناسب است. البته ناگفته نماند که پیش از انتشار کتاب‌های بیژن الهی در نشر بیدگل، نشریه «این شماره با تأخیر» شماره‌ای را به بیژن الهی اختصاص داد و گزیده‌هایی از آثار او را منتشر کرد و مدتی بعد از آن انتشار کتاب‌های او آغاز شد که شامل اشعار و ترجمه‌های او بود.

از این مجموعه، چند کتاب مثل «دیدن» و «جوانی‌ها» به اشعار الهی اختصاص دارد. مجموعه‌شعر «دیدن» درواقع شامل چهار دفتر شعر از بیژن الهی است که بیشتر آنها در اواخر دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ سروده شده‌اند و چنان‌که داریوش کیارس در یادداشت پایان این کتاب اشاره کرده است، این کتاب قرار بوده در سال ۵۱ در انتشارات «پنجاهویک» منتشر شود، اما این انتشارات در همان سال از ادامه فعالیت بازمی‌ماند و طبعاً کتاب «دیدن» نیز منتشر نمی‌شود. شش



القصه

گزیده بیژن الهی

نشر بیدگل



سال بعد از این اما، یعنی در سال ۵۷، الهی بار دیگر اقدام به انتشار این مجموعه می‌کند، اما کتاب باز هم منتشر نمی‌شود و «دیدن» این بار هم از انتشار بازمی‌ماند. نام چهار دفتر شعری که در کتاب «دیدن» آمده‌اند، عبارت‌اند از: «چارگوش خودی»، «گاهان»، «اتاق غلف‌ها» و «علف ایام». اولین شعر کتاب به سال ۱۳۴۵ برمی‌گردد و آخرین شعر هم مربوط به نوروز ۱۳۵۱ است. «جوانی‌ها»، دیگر مجموعه‌شعر منتشرشده از بیژن الهی است. شعرهای این کتاب قدیمی‌تر از شعرهای مجموعه «دیدن»‌اند و چنان‌که از عنوان مجموعه نیز برمی‌آید این شعرها متعلق به روزگار نوجوانی و جوانی بیژن الهی هستند. «حلاج‌الاسرار» کتاب دیگری است که در این سال‌ها از بیژن الهی منتشر شده است و به اینها باید اضافه کرد آنچه را که او از ادبیات غرب به فارسی ترجمه کرده بود و در سال‌های اخیر در قالب کتاب‌هایی منتشر شد که از آن جمله می‌توان به «بهبانه‌های مانوس» اشاره کرد که ترجمه‌های الهی است از برخی از متون داستانی، ازجمله ترجمه بخشی از رمان «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» مارسل پروست، که الهی آن را با عنوان «تأمل ایام گذشته» ترجمه کرده و این عنوان درواقع برگرفته از مقدمه گلستان سعدی است. «درهٔ علف هزاررنگ» کتاب دیگر بیژن الهی است که آن هم به ترجمه‌هایی از ادبیات جهان اختصاص دارد. این کتاب شامل ترجمه‌هایی است از ویلیام شکسپیر، ادگار آل یو، آنتونیو ماچادو، ایپیه‌ی کِرو، فرناندو به‌سو، آسپ ماندلشتام، پل الوار، برتولد برشت، خورخه لوئیس بُرش، ژرژ سه‌فریس، سالواتوره کازیمودو، رفائل آلبرتی، گونر کالوف، چزاره پاولزه، یانِس ریتسوس، کارل کرولو، یوهانس بوهروسکی، واسکو پوپا، آلن بُر گری،و، زیگنیو هربرت، سیلیوا پلات، کریستف هم کل و پتر هانتکه، حضور این‌نام‌ها در کنار هم خود نشان از وسعت دید مترجم و گستره وسیع و متنوع مطالعات و علایق ادبی او دارد؛ گستره‌ای که از کلاسیک‌ترین تا مدرن‌ترین نویسندگان و شاعران جهان را در بر می‌گیرد. «اشراق‌ها: اوراق مصور آرتور رمبو» دیگر کتاب منتشرشده از بیژن الهی در زمینه ترجمه است. «اشراق‌ها» با مقدمه‌ای از بیژن الهی درباره آرتور رمبو و همچنین یادداشتی از او در چندونون ترجمه این شعرها همراه است. این کتاب البته گویای یک بار در سال ۶۲ توسط ناشری دیگر منتشر شده بود، اما در چاپ بعدی آن، اشکالات چاپ قبلی تصحیح شده است. «مستغلات» هانری میشو نیز از دیگر ترجمه‌های بیژن الهی است. این کتاب چنان‌که داریوش کیارس در یادداشت پایانی چاپ جدید آن اشاره کرده است، در سال ۵۳ آماده انتشار بوده است اما در آن سال منتشر نمی‌شود و چند سال بعد در سال ۵۹ با عنوان «ساحت جوانی» منتشر می‌شود که البته بیژن الهی کمی بعد نام آن را به «مستغلات» تغییر می‌دهد و کتاب در سال‌های اخیر با همین عنوان و تصحیح چند چاپی و اعمال برخی تغییرات در نشر بیدگل تجدید چاپ می‌شود. ترجمه «مستغلات» با دو مقاله از ریچارد المَن و ژرژ پوله همراه است. فریدریش هلدلرلِن دیگر شاعری است که بیژن الهی شعرهایی از او را به فارسی ترجمه کرد. این ترجمه‌ها نیز در سال‌های اخیر در کتابی با عنوان «نیتِ خیر» به چاپ رسید.

درباب دموکراسی شورایی

از اینترنت طی دو دهه گذشته به‌سرعت افزایش یافته است و رادیو و تلویزیون کم‌وبیش توانسته‌اند نفوذ خود را حفظ کنند. میزان رجوع به روزنامه‌ها و مجله‌ها کاهش پیدا کرده است. هابرماس می‌گوید جهش رسانه‌های جدید در سایه بهره‌برداری تجاری از ارتباطات اینترنتی انتظام‌نیافته‌کنونی صورت گرفته است. این امر از یک سو در سایه خطر سست‌کردن پشتوانه اقتصادی ناشران روزنامه‌ها و مجله‌های سنتی به‌عنوان گروه شغلی مسئول صورت گرفته و از سوی دیگر به نظر می‌رسد که ارتباط نیمه‌عمومی، قطعه‌قطعه‌شده و در خود فروبیسته‌ای میان کاربران انحصاری رسانه‌های اجتماعی به حال گسترش است که درک آنها از حوزه عمومی سیاسی را کژدیده می‌کند. او می‌گوید اگر این گمان درست باشد، می‌توان گفت چنین اوضاعی یکی از مهم‌ترین پیش‌نیازهای یک الگوی کم‌وبیش شورایی عقیده‌سازی و اراده‌سازی در میان بخش‌های افزایش‌دهای از شهروندان را به مخاطره می‌اندازد. هابرماس در بخش سوم کتاب به وجوه تفاوت دموکراسی مدرن با نیاکان باستانی‌اش اشاره کرده و می‌گوید تفاوت بنیادی از این نظر وجود دارد که این دموکراسی نمایشگر یک اجتماع سیاسی است که به وسیله قانون مدرن تأسیس شده است؛ اجتماعی سیاسی که شهروندان‌ش را به حقوق شخصی برابر مجهز می‌کند. افزون بر این، اراده‌سازی دموکراسی در قلمرو کشوری نشو و نما پیدا کرد و پیش از هر چیز با خصوصیت نمایندگی‌اش از الگوی دموکراسی‌های کوچک یونان باستان متمایز می‌شود؛ زیرا در دموکراسی‌های مدرن شهروندان تنها به صورت غیرمستقیم، یعنی با انتخابات عمومی، در کار اراده‌سازی شرکت می‌کنند. نکته اساسی در بحث او این است که شرط اعمال مشترک اراده تنها در یک حوزه عمومی فراگیر می‌تواند محقق شود؛ زیرا کنش‌های انتخاباتی فقط زمانی که نتیجه‌شان از مشارکت در فرایندهای ارتباط عمومی ناشاس ولی مشترک انجام‌شده حاصل آمده باشد می‌تواند در شرط مهم را برآورده کند؛ اینکه فرایند اراده‌سازی مشترک، هم‌زمان، هم به صورت فردی و مستقل و هم توسط همه افراد صورت پذیرفته باشد. در اینجا ارتباط عمومی رشته پیوند ضروری است که خودآیینی سیاسی فرد را با اراده‌سازی مشترک همه شهروندان شکل می‌دهد. هابرماس می‌گوید این دو شرط به‌عنوان یک منظومه ضروری است، چراکه او می‌خواهد به این مسئله اساسی بپردازد که حل آن فقط با اراده‌سازی دموکراتیک میسر است؛ چراکه به گفته او «شهروندان منفرد فقط در مقام مشارکت‌کنندگان در فرایند عقیده‌سازی عمومی است که به هنگام عقیده‌سازی و تصمیم‌گیری فردی می‌توانند تنش میان منافع خصوصی افراد و منافع جمع شهروندان سنت به خیر عمومی را منتفی کنند. این تنش، که ذاتی نفس تعریف دولت منشرفه دموکراتیک است، باید در قلمرو تصمیمات سیاسی فرد شهروند پردازش شود، زیرا شهروندان در مقام شهروند عمومی، با وجود وحدت شهروند عمومی و شهروند خصوصی در یک فرد واحد، نباید خود را یکسره در نقش خود به‌عنوان شهروند خصوصی شناسایی کنند. دولت دموکراتیک مشروطه به هر شهروند، اصالتاً و متساویاً، هم خودآیینی سیاسی می‌دهد و هم آزادی‌های برابر یک فاعل حقوق خصوصی را. هنجارهای حقوقی که چنین آزادی‌هایی را تضمین می‌کند، یعنی قوانین قهری آزادی به تعبیر کانت، تنها هنگامی می‌تواند توسط همکان به یکسان اراده شود که بازتاب توازنی میان منافع متناقض نباشد بهر وحدت باشد، و این توازن، به نوبه خود، فقط می‌تواند در حوزه عمومی با مشارکت انتخاب‌کنندگان در فرایندهای سیاسی عقیده‌سازی و اراده‌سازی مشترک تحقق پیدا کند».

دگرگونی ساختاری جدید در حوزه

عمومی ودموکراسی شورایی

یورگن هابرماس

ترجمه کمال پولادی

نشر مرکز



رسانه است و این دگرگونی چه تأثیری در فرایند سیاسی دارد. پیشرفت فناوریانه که ارتباط دیجیتالی به همراه دارد، در وهله اول روند انحلال مرزها را شتاب می‌بخشد، اما همچنین حرکت به سمت قطعه‌قطعه‌شدن حوزه عمومی را تسریع می‌کند. هابرماس معتقد است که سرشت برنامه‌ای این رسانه جدید، به موازات حوزه عمومی روزنامه‌نگاری، فضایی می‌آفریند که در آن خواننده، شنونده و بیننده می‌توانند خودبه‌خود نقش نگارنده را ایفا کنند. او با اشاره به یافته‌های مطالعات طولی درمورد استفاده از رسانه‌های جدید در آلمان می‌گوید در حالی که استفاده

عطف

همدستی نژادپرستی وعلم

شرق: پل هاردینگ از نویسندگان شاخص ادبیات امروز آمریکاست که گرچه آثار زیادی از او منتشر نشده اما او با همین چند کتابی که چاپ کرده مورد توجه زیادی قرار گرفته و به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب سبک شناخته شده است. هاردینگ به جز نویسندگی به‌عنوان موسیقی‌دان هم فعالیت می‌کند. او در سال ۱۹۶۷ در ساحل شمالی بوستون متولد شد و مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه ماساچوست دریافت کرد و در کارگاه نویسندگان آیووا نیز شرکت داشت. هاردینگ در دانشگاه‌های هاروارد و آیووا به تدریس نویسندگی خلاق پرداخته است. اولین رمان او با عنوان «تعمیرکارها» در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و در سال ۲۰۱۰ موفق به دریافت جایزه پولیتزر شد.

«آن بهشت دیکر» عنوان سومین داستان بلند هاردینگ است که نوشتن آن، پس از انتشار داستان «انون» در سال ۲۰۱۳ و به نوعی در ادامه همان داستان، یک دهه طول کشید و سرانجام در سال ۲۰۲۳ منتشر شد. این کتاب تاکنون نامزد جایزه بوکر و جایزه ادبی بین‌المللی دولین در سال ۲۰۲۳ و همچنین برگزیده نهایی جایزه ملی کتاب آمریکا در سال ۲۰۲۴ بوده است. مترجم «آن بهشت دیگر» در مقدمه ابتدایی اثر توضیحاتی درباره هاردینگ و این اثر او داده که به درک بهتر داستان کمک می‌کند. او نوشته که هاردینگ در این داستان سراغ ماجرای واقعی رفته تا بتواند همه مؤلفه‌های محبوبش را یکجا بگنجاند: تمثالی از تمامیت جهان، تمامیت تاریخ و تمامیت دین که در واقعه جزیره مالاگا در ناحیه جنوب ایالت مین آمریکا نمود پیدا می‌کند و به شکلی نمادین یادآور تاروایی‌های پدران پاک‌دین اوست در قرنی دیکر و در قرن کسانای دیگر. هاردینگ در «آن بهشت دیگر» روایتی از ساکنان جزیره‌ای به دست داده که جزیره سیب نام دارد. این جزیره‌ای نمادین است که یادآور باغ عدم آدم و حوا است، با این تفاوت که آدم و حوای داستان از نو نژاد تیره و مختلف‌اند و بهشتی که با کوشش برای خود می‌سازند با تبعیض نژادی بیگانه است و به طعنه سکونتگاهی شده برای همه طرف‌شدگان فرهنگ مسلط آمریکایی اواخر قرن نوزدهم. مترجم در بخشی از یادداشتش نوشته: «آنچه داستان هاردینگ و قلم شاعرانه‌اش را، که به زبان کتاب مقدس پهلوی می‌زند، منحصربه‌فرد کرده پرهیز او از سانتی‌مانتالیسم رایج یا گفتمان شکارزده پسااستعماری است که داستان استثمار آمریکا و برده‌داری سیاهان را به نبرد خیر و شر تبدیل می‌کند، شخصیت‌های مظلوم جزیره سبب، پیش از آنکه قربانیان گفتمان علم و ترقی ابتدای قرن بیستم باشند، انسان‌اند، ناکامل و جاب‌الخطا و اغلب عاصی و گناهکار، به انسانیت پیچیده و خاکستری خود را به کامل‌ترین شکل به نمایش می‌گذارند و درونیات خود را ناخواسته بر ما عیان می‌کنند». «خورشید هر روز طلوع و غروب می‌کرد. ماه هم همین‌طور. موج‌ها می‌رفتند و می‌آمدند. فصل‌ها جایشان را به یکدیگر می‌دادند. برگ‌های بعضی از درختان در پاییز ریخت و دوباره در بهار سبز می‌شد. مردم وقتی غذا داشتند، ناشتایی و شام می‌خوردند و سیگار می‌کشیدند و چاپشان را می‌نوشیدند. بچه‌دار می‌شدند و بزرگشان می‌کردند. کار می‌کردند و می‌گریستند و جفت می‌شدند. اما استر هانی از اولین باری که این ماجرا را شنید، فهمید که چنانچه آن مرد، عیسی، مرده و دفن شده، و بعد واقعا و حقیقتا برخاسته باشد، این تنها بار بوده که چنین چیزی رخ داده و این یعنی که هر چیز دیگری در جهان معنای واقعی خود را از همان مرد جوان گرفته که مرده....».



آن بهشت دیگر

پل هاردینگ

ترجمه فرزانه دوستی

نشر بیدگل